

ارزیابی رابطه فرهنگ و طراحی محیط مسکونی

۱. جواد بابایی ۲. افشین قیاسی نوغانی ۳. حسین قنبری طرقدری

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی

Javad.babaei۴۷@gmail.com

۲. دانشجوی مهندسی شهرسازی دانشگاه خاوران

Afshin\_gh۱۹۹۹@yahoo.com

۳. دانشجوی مهندسی شهرسازی دانشگاه خاوران

hosssen۷۳@yahoo.com

## چکیده

فرهنگ یک ایده، اندیشه، مفهوم و ساختار نظری است، همچنین یک ویژگی برای بسیاری از موضوعات نظیر تفکر انسان، اعتقادات، اعمال و چگونگی انجام آن می باشد. معمولا اغلب طراحان و محققین بر اهمیت و تاثیر فرهنگ در محیط های ساخته شده همواره تاکید داشته اند، اما هیچکدام در مورد چستی فرهنگ یا چگونگی تاثیر آن اظهار نظری ننموده اند. زیرا طبیعت مفهوم فرهنگ خیلی روشن نشده و مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است.

روش زندگی در هر یک از فضاها، زندگی در فرهنگ های مختلف متفاوت است. هدف از فرهنگ در روش زندگی، فراهم نمودن شرایطی برای زندگی است که از طریق ارائه قانون مندی های لازم برای چگونگی شکل گیری آن مطرح می شود. در فرایند طراحی اهداف در روش زندگی، توسط موضوعات مفهومی به منصف ظهور می رسند. موضوعات مفهومی نیز از طریق ایده آل ها، تصورات، طرح واره ها، قوانین و استانداردها، که در به ثمر رسیدن اهداف در روش زندگی نقش اصلی را ایفا می کنند، مشخص می گردند. هدف اصلی مسکن ایجاد محیطی سازگار و منطبق بر روش زندگی انسان است، به بیان دیگر علاوه بر تأمین نیازهای شخصی باید نیازهای کیفی و نیازهای اجتماعی او را نیز بر آورده نماید. عاملی که فرم فضا و نحوه ترکیب ها را در محیط های مسکونی به وجود می آورد رویای انسانها از زندگی آرمانی آنان می باشد. بنابراین می توان جنبه فرهنگ اجتماعی را عامل اصلی در طراحی محیط مسکونی نظر گرفت.

واژگان کلیدی: فرهنگ، مسکن، روش زندگی، محیط، طراحی

## ۱. مقدمه

انسان موجودی است که از طریق فرهنگ بر طبیعت چیره گشته و از مرحله بربریت، سرانجام به جامعه متمدن رسیده است. در سال ۱۸۷۱ میلادی سر ادوارد برنت تیلور انسان شناس (آشوری، ۱۳۸۱) انگلیسی با نشر کتاب فرهنگ ابتدایی واژه فرهنگ را به معنای علمی تازه در حوزه انسان شناسی مطرح نمود اما این علم تا سال ۱۹۲۰ میلادی هیچ گاه مورد استفاده قرار نگرفت.

فرهنگ به مفهوم سنتی آن به معنی تمدن استفاده می گردید، و فرهنگ افراد بر اساس رفتار های آنان، غذا، موسیقی، هنر و ادبیات که ویژگی خاصی داشتند شناخته می شد، در حالی که تیلور فرهنگ را در کلیت در هم تافته ای شامل دانش، دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی که انسان را به گروه های خاصی از جامعه پیوند می دهد - که تعریف جامعی از فرهنگ می باشد - معرفی کرده است. مفهوم تازه فرهنگ زمانی پدید می آید که نیاز به شناخت چگونگی و معنای زندگی و رفتار انسانی ضرورت پیدا می کند. زیرا مفاهیمی که علوم طبیعی برای شرح پدیده های طبیعی و زیستی برای بازگفت پدیده رفتار انسانی ارائه می داد، رسانی نبود چنان که رفتار انسانی را نمی توان تنها بر اساس نیازها و ساز و کار های زیستی مانند نیاز به خوراک یا سرپناه برای ماندگاری فرد مطرح نمود. زیرا نیاز های حیاتی او همانند نیاز های حیوانی است، در حالی که نیازها در دنیای انسانی با درآمیختگی با ارزش ها، آرمان ها، انتظارات، اخلاقیات، آداب و سنت ها شکل پیچیده ای به خود می گیرند.

## ۲. سوالات تحقیق

- کدام یک از عوامل فرهنگی در طراحی محیط های مسکونی موثر است؟
- آداب رفتاری با چه ساز و کاری بر محیط های مشترک بین واحد های مسکونی تاثیر می گذارد؟
- شیوه زندگی ساکنان چه ملاحظاتی را بر محیط مشترک مسکونی تحمیل می نماید؟

## ۳. فرهنگ

فرهنگ را از جهتی به "فرهنگ مادی" و "فرهنگ معنوی" تقسیم کرده اند (آشوری، ۱۳۸۱). فرهنگ مادی همه وسایل و ابزار های مادی و آنچه به دست بشر از ماده طبیعی ساخته شده و شیوه ها و فرایندهای ساخت و ساز آن ها می دانند، و فرهنگ معنوی را شامل ارزش ها، باور ها، اندیشه ها، دانش و فن ها، دین، آداب و سنت ها، علوم فلسفه، ادبیات، هنر و همه فرآورده های ذهنی انسان مطرح می کنند.

اما آنچه در ماهیت فرهنگ اهمیت دارد آن است که بن مایه های فرهنگی از طریق اجتماع و آموزش قابل انتقال است، لذا فرهنگ شامل همه بن مایه های مادی و معنوی زندگی اجتماعی است که فرد در درون آن زاده و پرورده می شود و از این راه به او "هویت فرهنگی" ارزانی می شود، که کل گرایش های رفتاری او را تحت تاثیر قرار می دهد، یعنی رشد یافتن در یک فضای فرهنگی، نظامی از ارزش ها و معناها و هنجارهای رفتاری را چنان در ژرفنای وجود فرد یا طبیعت او می نشاند که کل نظام رفتاری او را پدید می آورد، یعنی تمام خواستن ها و نخواستن هایش را در وجود او می سازد. حتی تمام نظام طبیعی حسی او را چنان در خود فرو می گیرد که بویها، مزه ها، رنگ و آوای خوشایند و ناخوشایند را نیز از راه نظام فرهنگی خود دریافت و ارزیابی می کند.

تمامی آنچه روان شناسی، خودآگاهی و ناخودآگاهی فردی و جمعی نامیده می شوند نیز از درون همین نظام برمی آید و تمامی ویژگی های فردی و جمعی از همین طریق پدید می آیند. به عبارت دیگر، زندگی انسانی یک زندگانی فرهنگی است که با عالم ارزش ها و معناها چنان جوش خورده است که از یکدیگر جدایی ناپذیرند.

نظام فرهنگی به فرد یک نظام ارزشی و معنایی می بخشد که نظام رفتاری پدید می آید و از قرار گرفتن نظام رفتاری افراد در درون نهادها و ساختار های اجتماعی نظام های رفتاری جمعی، که جوامع را از یکدیگر جدا و بازشناسی می کند، برمی آید. فرهنگ هم نظام حسی و عاطفی، یعنی

نظام ارزشی و معنایی ناخودآگاه را به فرد می دهد و هم نظام ارزشی و معنایی خودآگاه را، یعنی نظامی که قالب ادب اخلاقی و نظری و به اصطلاح "جهان بینی فردی و جمعی" را منعکس می کند.

فرهنگ یک ایده، اندیشه، مفهوم و ساختار نظری است، همچنین یک ویژگی برای بسیاری از موضوعات نظیر تفکر انسان، اعتقادات، اعمال و چگونگی انجام آن می باشد. معمولاً اغلب طراحان و محققین بر اهمیت و تاثیر فرهنگ در محیط های ساخته شده همواره تاکید داشته اند، اما هیچکدام در مورد چستی فرهنگ یا چگونگی تاثیر آن اظهار نظری ننموده اند (Rapaport, ۲۰۰۵)

زیرا اولاً طبیعت مفهوم فرهنگ خیلی روشن نشده، ثانياً هیچ گاه موضوع فرهنگ به منظور تعیین وجوه و حدود آن ها مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. بررسی و تحلیل وجوه مختلف در آن و روشن کردن حدود آن ها، می تواند در به کارگیری آن در طراحی محیط بسیار سودمند باشد. همچنان که اشاره شد، فرهنگ را می توان شامل هر آنچه که خصوصیات ویژه ای به انسان ها می دهد در نظر گرفت. از سوی دیگر تعاریف متعددی نیز توسط محققان مختلف ارائه شده که موضوع فرهنگ را بسیار پیچیده می نماید. اما در این تعاریف به سه مورد اصلی توجه شده و این موارد می توانند هدف اصلی در استفاده از فرهنگ را مشخص نمایند که آن سه مورد، روش زندگی، جنبه های ذهنی انسان و عادات و همسازی با محیط های مختلف می باشند.

روش زندگی به نحوه زندگی انسان ها که انتخاب می کنند مربوط می گردد و بر ایده آل ها، قواعد، قوانین، رفتار های روزمره زندگی و نظایر آن استوار است.

جنبه های ذهنی انسان ها به طرحواره های ذهنی، زبان و حتی انتخاب محیط زندگی و نحوه استفاده از قرارگاه های رفتاری مربوط می گردد، که این جنبه ها از نسلی به نسل دیگر از طریق تبادلات فرهنگی انتقال پیدا می کند.

همسازی با محیط به موضوعاتی نظیر استفاده از منابع موجود در محیط و روشهای خاصی که انسان برای استفاده از سیستم های طبیعی در محیط های مختلف برای بقا خود کشف نموده، نظر دارد.

هدف از فرهنگ در روش زندگی، فراهم نمودن شرایطی برای زندگی است که از طریق ارائه قانون مندی های لازم برای چگونگی شکل گیری آن مطرح می شود. هدف از جنبه ذهنی کنترل همه مواردی که در روش زندگی وجود دارد، می باشد. این شرایط نه تنها کنترل را از راه تطابق موارد فوق با اطلاعات ذهنی افراد امکان پذیر می نماید، بلکه عامل مهمی برای پدید آوردن معنی نیز می باشد. همسازی در محیط های مختلف، تعریفی برای مشخص کردن گروه های اجتماعی است، هدف اصلی جداسازی گروه های مختلف، مشخص نمودن تفاوت آن ها با یکدیگر است. لذا در ترکیب جنبه های مختلف فرهنگ با یکدیگر، می توان مشاهده نمود که تاکید اصلی بر روش زندگی افراد و روش زندگی اجتماعی آنان می باشد.

باید توجه داشت، تعریف مختلفی که از فرهنگ ارائه گردیده، در تضاد یا تناقض با یکدیگر قرار نمی گیرند، بلکه این تعاریف مکمل یکدیگرند. نکته دیگر اینکه در علوم، یا در موضوعات مختلف استفاده از فرهنگ با اهداف متفاوت صورت می گیرد. این تعاریف مختلف وجوه گوناگونی را مد نظر قرار می دهند کاربرد های وسیع تری از فرهنگ را در علوم و موضوعات میسر می کند.

اما در محیط های ساخته شده، برقراری ارتباط بین فرهنگ و محیط زندگی، به سبب کلی گرایي و مختصر بودن تعریف فرهنگ، غیرممکن به نظر می رسد. لذا به منظور آگاهی از ابعاد و وجوه خاصی از فرهنگ که در طراحی تاثیر دارند، باید تعاریف لازم برای آن ها ارائه گردند.

#### ۴. فرهنگ کاربران و محیط مصنوع

در طراحی محیط های مصنوع، کاربران در گروه های اجتماعی مختلف از موضوعات کلیدی می باشند و در بیشتر اوقات فرهنگ کاربران متفاوت از فرهنگ طراحان می باشد. این تفاوت ها ممکن است حتی در خرده فرهنگ ها نیز وجود داشته باشد. تفاوت های فرهنگی می تواند می تواند به سبب تعبیر و تفاسیر متفاوتی از محیط ها و رفتارهای درونی آنها توسط طراحان، مشکلات بسیاری را برای کاربران به وجود آورد. لذا در تمام شرایط، قرارگاه های رفتاری "بعد معنایی ویژه ای" وجود دارد که به فرهنگ کاربران وابسته می گردد و نوع استفاده از آن ها، مکان قرارگیری، نحوه همجواری شان و وسعت کل سیستم را تحت تاثیر خود قرار می دهد. تحلیل آن ها تلاش دارد نشان دهد که افراد چه کارهایی را در کجا، چه وقت، چرا و با چه کسانی انجام می دهند. زیرا ارتباط انسان با محیط از طریق ساز و کار ادراک صورت می گیرد. از سوی دیگر معانی محیط های مصنوع و ادراک افراد از آن، به سبب تفاوت های فرهنگی می تواند متفاوت باشد. لذا معنی در محیط های رفتاری به قرارگاه ها، مکان و گروه های کاربران وابسته می باشد. کاربران بر اساس فرهنگ طبقه بندی می گردند و بسیاری از رفتارهای اجتماعی نیز به فرهنگ وابسته می باشد.

گوناگونی بسیار زیاد فعالیت ها، قرارگاه های بسیار زیادی که بر اساس نیاز های فرهنگی شکل می گیرند را به وجود می آورند. این بدان مفهوم است که، "معنی" در محیط های ساخته شده چیزی نیست که به عملکرد اضافه می گردد، بلکه "معنی" خود مهمترین عاملی است که محیط باید

به آن پاسخ دهد. لذا نیازهای کیفی اغلب مهم تر از نیازهای کمی هستند و به همین دلیل است که در اغلب مواقع کاربران در انتخاب های خود به گونه های متفاوتی عمل می کنند، زیرا نیازهای کیفی نقش اصلی را در ارزیابی و ترجیحات آن ها ایفا می کنند. لذا "بعد معنایی" نقش مهمی در خلق فضاهای گوناگون دارد. یعنی در برخی از فضاها که روش استفاده مشابهی دارند، به سبب شیوه زندگی متفاوت کاربران قواعد و استانداردها در آن ها معمولاً متفاوت از یکدیگر می گردند. برای مثال ارزش گذاری بر سطح روشنایی محیط زندگی های زندگی، میزان صدا، دمای محیطی در آن ها، ابعاد، نوع و شکل پله ها، ایجاد هویت در محیط های مسکونی و کار، میزان تراکم و ازدحام در محیط های مسکونی، از نمونه موضوعاتی هستند که در بسیاری از نقاط با یکدیگر متفاوتند.

در تحقیقات انجام یافته، میزان سطح روشنایی در آمریکا بین ۱۰ تا ۲۰ برابر بیشتر از سطح روشنایی در فنلاند و سوئد می باشد. همچنین میزان تراکم مسکونی در هنگ کنگ ۴۰ تا ۵۰ برابر بالاتر از تراکم مسکونی در آمریکا است. در واقع تراکم بالا در یک زمینه فرهنگی معنایی کاملاً متفاوت در زمینه فرهنگی دیگر دارد. در محیط های مسکونی، فرهنگ نقش پر اهمیتی در تعبیر و تفسیر تراکم و میزان فضای باز بین ساختمان ها خواهد داشت. فرهنگ می تواند نقش متفاوت خود را از طریق ساز و کارهای متفاوت ایفا نماید. تمایل یا عدم تمایل به معاشرت و تعامل با خویشاوندان، یا با افراد غریبه به فرهنگ اجتماعی وابسته می گردد. معنی خویشاوندی نیز در فرهنگ ها متفاوتند. همچنین نوع حریم فضاها، انتظام فضاها و رفتارها در طی زمان در آن ها و آداب و تعاملات، در فرهنگ ها متفاوت می باشند. بنابراین ساز و کار حریم های شخصی نیز از متغیرهای فرهنگی می باشند. تاثیر منفی تراکم و ازدحام منجر به ایجاد تنش و فشارهای درونی می گردد. تنش و فشارهای روانی به طور معمول حاصل ارزیابی یا حاصل یک شرایط نامطلوب نسبت به شرایطی قابل قبول، یا معانی است که در هر شرایط به وجود می آید، به تعریف "افراد غریبه و نوع ترفندهای مختلف برای جلوگیری از اشراف" ارتباط و بستگی پیدا می کند. عوامل ایجاد کننده فشارهای روانی به میزان توقعات افراد، قواعد و آداب زندگی آن ها و طرح های واژه های ذهنی شان بستگی پیدا می کند، که همه این شرایط از عوامل فرهنگی سرچشمه می گیرند. از سوی دیگر طراحی که فرآیندی از انتخاب راه حل بهینه از بین گزینه های مختلف می باشد، باید با هدف دستیابی به برترین شرایط ممکن برای تامین خواسته های کاربران انجام گیرد. لذا باید اولویت های مورد نظر کاربران در درجه اول اهمیت قرار گرفته و طراحان در مرحله برنامه ریزی باید این اولویت ها را به خوبی شناسایی نمایند. عموماً معیارهای مورد نظر کاربران در فرایند انتخاب اولویت ها، بر اساس اصلاح و بهبود محیط فیزیکی زندگی شان قرار دارد، که بر زمینه فرهنگی آنان استوار است. معیارهایی که در خانه های بومی در اجتماعات سنتی به کار گرفته شده، بر اساس نیازهای کاربران در شرایط تکنولوژیکی، اعتقادی و اجتماعی آن دوران بوده است، که بدون در نظر داشتن و آگاهی از معیارهای آن ها، محیط های سنتی قابل درک نخواهند بود. اگرچه در طول دوران مدرن معیارهای مورد نظر کاربران در بسیاری از جوامع تغییر یافتند، اما در برخی از اجتماعات معیارهای سنتی هنوز باقی هستند.

فرهنگ های مخفف معیارهای متفاوت و زیادی برای ارزیابی در نظر می گیرند، معیارهای می توانند بر اساس شان و مرتبه افراد، طرح واژه ها و تصاویر ذهنی، ایده آل ها، قانون مندی، آداب زندگی و آداب اجتماعی شکل گیرند، که تفاوت در معیارها، تفاوت های فرهنگی گروه های مختلف و محیط آنان را مشخص می نمایند. در بسیاری از جوامع با وجود تشابه بعضی از معیارهای فرهنگی آن ها، معیار مرتبه اجتماعی افراد اقتصاد - اجتماعی و اولویت نیازهایشان، اختلاف فاحشی را در کیفیت های محیطی و اجتماعی آن ها به وجود می آورد.

معیارهای کیفی و چگونگی به کارگیری آن ها در طراحی محیط های مصنوع، بر بعضی از ایده آل ها و برخی از تفکرات مردمی ایده آل تاثیر داشته و منجر به یک زندگی ایده آل در محیطی ایده آل می گردد. این گونه شرایط در طرح واژه ها و تصاویر ذهنی ساخته می شوند، و اغلب یا معمولاً مفهومی و غیر قابل تغییرند، و در ذهن ناخودآگاه انسان ها قرار دارد، و به قواعد و استانداردها و نظایر آن وابسته می گردند. این عوامل از طریق توقعات و انتخاب ها، به نوعی خاص از تفکر درباره کیفیت محیطی منجر می گردد و "معنی" در این میان به عنوان اصلی ترین عامل نقش ایفا می کند. بنابراین کیفیت محیطی با شان و مرتبه افراد، هویت آن ها، و نظایر آن در ارتباط قرار می گیرد. قوانینی که برای ایجاد معیارها استفاده می شوند، قوانین فرهنگ - اجتماعی است، که از طریق قوانین اجتماعی، طرح واژه های ذهنی و ایده آل ها تعیین می گردند. با تغییر فرهنگ، ایده آل ها و تصاویر ذهنی نیز تغییر می کند، در چنین شرایطی ایده آل ها و تصاویر و در نتیجه محیط های زندگی گرایش به طرف معیارهای عمومی پیدا می کنند. هم چنان که قبلاً اشاره گردید، اصطلاح فرهنگ، یک ساختار نظری است و یک ویژگی بسیار وسیعی از پدیده های انسانی را مشخص می نماید، لذا محدوده ای بسیار وسیع دارد و تعاریف بسیار زیادی برای آن ارائه شده است، در نتیجه تبیین رابطه فرهنگ و محیط بسیار مشکل خواهد بود. بنابراین، چنین اصطلاح کلی نمی تواند به طور مفید شرایطی را تشریح نماید که تاثیر دانش در طراحی مورد استفاده قرار گیرد. لذا برای عملی کردن آن در طراحی، باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

راپاپورت (Rapaport) در دهه ۱۹۷۰ با هدف آگاهی از ساختار کلی فرهنگ و عوامل تاثیر گذار آن بر محیط های ساخته شده آن را به اجزایی تقسیم می کند، او با آگاهی از این موضوع که تجزیه فرهنگ در سطوح کلی هنوز قابلیت ارتباط با محیط را ندارد پیشنهاد خود را ارائه داده است و اظهار می دارد که این روش به هر حال درک عمومی از ماهیت کل نگر فرهنگ و اجزای کلی تشکیل دهنده آن را تا حدودی ارتقاء می بخشد. در این روش بخش هایی از محیط با اجزائی از فرهنگ نظیر جهان بینی، ارزش ها، تصورات، هنرها، روش زندگی و سیستم های

فعالیت می‌تواند در ارتباط نزدیک قرار گیرد. جهان بینی هنوز مفهومی انتزاعی است که استفاده از آن مبهم به نظر می‌رسد، شاید بتوان اظهار داشت که جهان‌بینی نگرش اعضای یک فرهنگ خاص در یک جامعه به تمام موضوعات مرتبط به هستی‌شناسی است. لذا یکی از جنبه‌های آن ارزشی است، که انتخاب‌ها و اولویت‌های مورد نظر کاربران به آن‌ها وابسته است. انتخاب نوع مسکن، محیط‌های همسایگی و اقتصاد گروه‌های اجتماعی از موضوعاتی هستند که به ارزش‌ها بستگی پیدا می‌کنند.

ارزش‌ها که در ارزیابی محیط نقش مهمی ایفا می‌کنند، از طریق ایده آل‌ها، تصورات، طرح‌واره‌ها و معانی بیان می‌شوند که این جنبه‌ها منجر به ایجاد هنجارها، استانداردها، قوانین، توقعات و ... می‌گردند، که در نهایت همه آن‌ها به روش زندگی وابسته هستند. مفهوم روش زندگی به‌طور ویژه به انتخاب کیفیت‌های محیطی، کیفیت‌های زندگی، فعالیت‌ها و شیوه فعالیت‌ها که مربوط به روش زندگی در محیط‌ها می‌باشد، منجر می‌گردد. روش زندگی مفهومی است که به هر حال در محیط‌های ساخته شده بر اساس ارزش‌ها یعنی ایده آل‌ها، تصورات، طرح‌واره‌ها و ... شکل می‌گیرد و در جوامع پدید می‌آید. آنچه که در ماهیت روش زندگی در محیط‌های ساخته شده اهمیت پیدا می‌کند آن است که روش زندگی منحصر به یک فضا نیست، بلکه در مقیاس‌های مختلف و در محیط‌های گوناگونی پدید می‌آید، به همین سبب تنوع زیادی پیدا می‌کند.

روش زندگی در هر یک از فضاهای زندگی در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. روش‌های طبخ غذا یک تجلی فرهنگی است، زیرا در فرهنگ‌های مختلف تهیه غذاهای متفاوت، شرایط یکسانی نخواهند داشت، هم‌چنین روش زندگی در مجموعه‌ای از فضاها که با هدف مشخصی در یک بنا در نظر گرفته می‌شود نیز شرایط گوناگونی پیدا می‌کند. لذا می‌توان روش زندگی در محیط‌های ساخته شده را به روش زندگی در یک فضا، یا در مجموعه‌ای از فضاها در یک عرصه، روش زندگی در بناهای مختلف با کاربریهای متفاوت، روش زندگی اجتماعی در محیطی کلان طبقه‌بندی نمود. زندگی اجتماعی نیز خود به دو گروه تقسیم می‌گردد، یکی زندگی اجتماعی خویشاوندی که شامل روابط با خویشاوندان و بنیان خانواده می‌گردد و دیگری زندگی اجتماعی عمومی، که شبکه‌های اجتماعی، نهادها و نظایر آن را در بر می‌گیرد.

در فرایند طراحی اهداف در روش زندگی، توسط "موضوعات مفهومی" به منصف ظهور می‌رسند. موضوعات مفهومی نیز از طریق ایده آل‌ها، تصورات، طرح‌واره‌ها، قوانین و استانداردها، که در به ثمر رسیدن اهداف در روش زندگی نقش اصلی را ایفا می‌کنند، مشخص می‌گردند. موضوع مفهومی هر مبحث، جنبه، مسئله یا وضعیتی است که یک جواب طراحی را می‌طلبد تا طرحی موفق ارائه گردد. موضوعات مفهومی، در مدیریت گردآوری اطلاعات و تنظیم اطلاعات نیز بسیار مؤثر می‌باشند. آن‌ها اکثر مباحث پایه در طراحی را در بر می‌گیرند و معمولاً اولویت و اهمیت، در ساختمان‌ها با کارکردهای متفاوت، مختلف می‌باشند. برخی از آن‌ها عبارت از قلمرو، سلسله مراتب، امنیت، حریم، انعطاف پذیری، قابلیت شنوایی، آسایش، راحتی، اقتصاد، مصرف مناسب انرژی، ارتباط، تعامل، دوام، تطبیق پذیری، تصویرذهنی، تعامل، خوانایی، نگهداری، شخصی کردن فضا، ایمنی، تمیزی، حس بویایی، ماندگاری و نظایر آن می‌باشند.

در واقع ارزش‌های ویژه‌ای که در روش زندگی در سوژه‌های مختلف وجود دارند، اولویت موضوعات را تعیین می‌کنند. موضوعات در روش زندگی طیفی از کیفیت‌ها هستند که در بین دو حد مفرط قرار می‌گیرند. در یک پروژه خاص سطح مناسب این کیفیت‌ها به یکی از دو سر طیف متمایل می‌گردد، در حالی که در پروژه‌های دیگر ممکن است در جهت عکس آن قرار گیرد. یعنی اهداف ایجاد بیمارستان در یک شهر، با اهداف بیمارستانی در ناحیه‌ای از شهر، یا بیمارستانی برای خدمات فراقلمرو متفاوت هستند. هم‌چنین در محیط‌های مسکونی که حریم و امنیت دو موضوع مهم در طراحی می‌باشند، نظارت و کنترل ساکنان بر فضاهای باز عمومی، در اولویت قرار می‌گیرد، در حالی که در برج‌های مسکونی به سبب جمعیت زیاد ساکن در آن‌ها، کنترل در ورودی و دسترسی افراد به فضاهای مشترک داخلی برج در اولویت قرار می‌گیرد، به این ترتیب در برج‌های مسکونی به سبب جمعیت زیاد ساکن در آن‌ها، کنترل در ورودی و دسترسی افراد به فضاهای مشترک داخلی در اولویت می‌باشند، لذا هر پروژه اهدافی را برای اولویت بندی موضوعی دارد که به خوبی طیف کیفیت‌ها را نشان می‌دهند. در حقیقت هدف نهایی است که انسان می‌کوشد تا آن را به دست آورد، یا تلاش‌های او به آن سمت جهت می‌گیرد. هدف، انسان را به حرکت وادار می‌دارد و محرکی برای تصمیم‌گیری‌های او می‌باشد.

سایکس و داهل (sykes & dahl, ۱۹۸۳) اظهار می‌دارد که، درک انسان از مسائل طراحی چیزی نیست جز روشن کردن ارزش‌ها، تشخیص اولویت‌ها و در نظر گرفتن اهدافی که در تکمیل نیازها و عوامل بالقوه طراحی نقش مهمی را ایفا می‌نمایند.

اغلب انسان‌ها به خود می‌گویند که اگر امکان داشت که جهان را با روش خود اداره کنند چقدر عالی بود، هر فردی راجع به چگونگی دنیای خود، ارزش‌ها و ایده آل‌هایی دارد، برخی اوقات این ارزش‌ها و ایده آل‌ها کاملاً واضح و خود آگاه هستند، برخی اوقات ناخود آگاه، ولی اولویت‌ها برای افراد مختلف متفاوت است، به‌خصوص در فرهنگ‌های متفاوت یا برای گروه‌های مختلف اجتماعی، اهداف بازتاب ارزش‌های فردی و فرهنگی هستند.

یادآوری ضرورت توجه به جنبه‌های کیفی فعالیت‌ها، یعنی "معنی در محیط‌های ساخته شده"، به این سبب است که ویژگی محیط‌های مسکونی، به ویژگی فعالیت‌های درونی آن‌ها وابسته است، که ارتباط بین فرهنگ و محیط آن‌ها را تعیین می‌کنند، یعنی روش زندگی و نحوه فعالیت‌ها در محیط‌های مسکونی بسیار پر اهمیت می‌باشند. بنابراین تجزیه و تحلیل مجدد فرهنگ در طراحی محیط‌های ساخته شده ضروری به نظر می‌رسد. زیرا شیوه زندگی گروه‌ها ویژگی خاص خود را دارد که عوامل عضویت در گروه‌های اجتماعی نظیر؛ سن، جنس، نسل، طبقه، نژاد، قبیله، طایفه، مذهب، تحصیلات، حرفه، ایدئولوژی، این ویژگی را تعیین می‌کنند، که می‌تواند شیوه‌های مختلف زندگی را پدید آورند. از سوی دیگر روش زندگی به طور فزاینده‌ای در تقسیم بندی بازار مسکن، تحقیقات علمی درباره استفاده کنندگان و در طراحی واحدهای مسکونی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اطلاعات مورد نیاز درباره شیوه زندگی گروه‌های مختلف را می‌توان از طریق الگوهای مصرف، خوراک، پوشاک، حمل و نقل، رسانه‌ها، کتب، سیستم فعالیت‌های زندگی، نوع تفریح، گذران اوقات فراغت، ارتباطات اجتماعی، نیاز به محیط‌های آموزشی و محیط‌های اجتماعی توصیف نمود. به هر حال نتیجه روش زندگی در تصور مردم به زندگی ایده آل در محیط‌های ایده آل ختم می‌شود.

## ۵. روش زندگی و مسکن

واحد مسکونی یک پدیده پیچیده ای است که هیچ تعریف واحدی برای توصیف آن کفایت نمی‌کند، اما تمام تعاریف در یک موضوع واحد اتفاق نظر دارند که انسان‌ها با نقطه نظرات و ایده آل‌های متفاوت به محیط‌های فیزیکی مختلف پاسخ می‌گویند.

پاسخ‌ها معمولاً از یک مکان به مکان دیگر متفاوتند، زیرا تحت تأثیر عوامل مختلفی نظیر زمینه‌های محیطی، جهان بینی افراد، شرایط اقتصادی و فرهنگ اجتماعی پدید می‌آیند. عوامل فوق و نحوه پاسخ گویی به آن‌ها در یک مکان با گذشت زمان به طور تدریجی تغییر می‌کنند. مسکن تنها یک ساختار نیست، بلکه یک "نهاد" است که برای مجموعه‌ای پیچیده از اهداف ایجاد می‌گردد و به سبب اینکه پدیده‌های اجتماعی نیز می‌باشد، انتظام و نوع فضاها و همچنین فرم فیزیکی آن از عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ... آن تأثیر می‌پذیرد. خانه انسان‌های بدوی تنها یک پناهگاه نبوده، بلکه مفاهیم موجود در آن بیش از سودمندی، یا کالبدی فیزیکی بوده است (Rapaport, ۱۹۶۹).

هدف اصلی مسکن ایجاد محیطی سازگار و منطبق بر روش زندگی انسان است، به بیان دیگر علاوه بر تأمین نیازهای شخصی باید نیازهای کیفی و نیازهای اجتماعی او را نیز بر آورده نماید. بافت‌های مسکونی و ساختمان‌های بومی کمتر نتیجه امیال شخصی هستند و بیشتر نشان دهنده اهداف و امیال گروه‌ها برای یک محیط آرمانی می‌باشند. بنابراین آن‌ها دارای ارزش‌های نمادینی هستند که توسط فرهنگ اجتماعی به وجود آمده‌اند و می‌توان آن‌ها را محصول عوامل مشترک اجتماعی دانست. عوامل مشترک اجتماعی شامل تمام جنبه‌های محیطی و فرهنگ اجتماعی می‌باشد و از مهم‌ترین عوامل تأثیر گذار بر مسکن و محیط‌های مسکونی هستند.

زمینه‌های محیطی که شامل همه اجزای موجود در محیط، یعنی محیط‌های ساخته شده موجود، شرایط اجتماعی، شرایط فیزیکی و شکل عوارض طبیعی محیط، شرایط اقلیمی، مصالح در دسترس، روش‌های ساخت و فن آوری روز می‌باشند، که بر فرم و سازمان فضایی تأثیر می‌گذارند. اما تأثیر گذارترین جنبه محیطی بر شکل‌گیری مسکن، سلسله‌ای از عوامل اجتماعی می‌باشند. یعنی در نهایت عاملی که فرم فضا و نحوه ترکیب‌ها را در محیط‌های مسکونی به وجود می‌آورد "روای انسانها از زندگی آرمانی" آنان می‌باشد. لذا می‌توان جنبه فرهنگ اجتماعی را عامل اصلی، و بقیه جنبه‌ها را عوامل ثانویه در نظر گرفت، عوامل فرهنگ اجتماعی نیز شامل عقاید مذهبی، ساختار طایفه ای، ساختار خانوادگی، سازمان اجتماعی، روش امرار معاش، روابط اجتماعی بین افراد و خویشاوندان می‌باشد و معمولاً راه حل‌ها و نحوه پاسخ گویی به این گونه نیازها، نسبت به نیازهای فیزیکی محیطی بسیار متنوع تر هستند.

راپاپورت اظهار می‌دارد که مسکن و سکونتگاه‌ها توصیفی فیزیکی از عوامل مشترک اجتماعی هستند (Rapaport, ۱۹۶۹). او هم چنین خانه را یک حقیقت انسانی می‌داند که انسان حتی در سخت‌ترین شرایط، برای دستیابی به خانه آرمانی خود تلاش نموده است، و می‌توان انتخاب‌های او را که مستلزم وجود ارزشهای فرهنگی است، در آن مشاهده نمود. لذا فرهنگ اجتماعی، عامل اصلی در ساختار روش زندگی، و شکل فیزیکی خانه‌ها و سکونتگاه‌ها می‌تواند یک تجسم فیزیکی از محیط آرمانی در نظر گرفته شود.

"مفهوم خانه" به عنوان یک شکل کالبدی، بر اساس سازمان فضاهای داخلی قرار نمی‌گیرد، بلکه "معنی" در طراحی آن اهمیت پیدا می‌کند. در زندگی روزمره "معنی" در استفاده از فضاها نهفته است. مکان‌ها دارای معنی هستند و خانه مکان اصلی فعالیت‌های روزانه انسان می‌باشد (Zukin, ۱۹۹۵).

انسان بیشترین ساعات زندگی خود را در آن می‌گذراند و مکانی است که تعاملات مرسوم زندگی و تعاملات اجتماعی در آن صورت می‌گیرد (Saunders, ۱۹۹۰). اینکه انسان چگونه از فضاهای خانه خود استفاده می‌کند نیز یک پدیده فرهنگی است. زیرا استفاده

هدف مند از فضاهای مسکونی، آدابی را خلق می کنند که تفاوت بین "خانه و کاشانه" (Home & House) را پدید می آورد (Lawrence, ۱۹۹۵).

کاشانه مکان امنی است که هم آسایش و هم انتظارات و توقعات انسان را تأمین می کند و هویت او را به نمایش می گذارد. لذا آدابی که در محیط خانه وجود دارد، فرایندی است که می تواند خانه را به کاشانه تبدیل کند (Perkins & Thorns, ۲۰۰۰). لذا این گونه محیط ها ارزش های مورد نظر کاربران را به میزان قابل قبولی تأمین می نمایند. بنابراین در طراحی توجه به موضوعات مختلف و معانی آنها اهمیت بیشتری نسبت به عملکرد پیدا می کند (Chaney, ۱۹۹۶).

در جامعه شناسی "روش زندگی" (Life style) به عنوان مجموعه ای از ارزش های مشترک دیده شده است و زندگی روزمره و رفتارها در زمینه اجتماعی خاصی معنی دار هستند. فعالیت هایی نظیر نوع و میزان ارتباطات اجتماعی افراد، نوع استفاده از فضا، زمان، نوع روابط خویشاوندی و خانوادگی و نظایر آن در زمینه های مختلف اجتماعی فرهنگی متفاوت می باشند.

در مفهوم "روش زندگی" نوع فعالیت هایی که صورت می گیرند، دلیل انجام آنها و این که فعالیت ها برای آنها چه معنی دارند، را تشریح می کند. روش زندگی، روش های مختلف استفاده از مواد، محل ها و زمانی که آنها صرف می کنند را مشخص می کند. به بیانی دیگر چگونگی استفاده از فضاها در زندگی روزمره را تعیین می نماید.

آنچه که انسان در زندگی روزانه خود به انجام می رساند، انتظام بخشیدن به روش استفاده از فضاهاست. در واقع وجود رسم و رسوم زندگی، کوششی است برای حفظ فرهنگی خاص، بنابراین فعالیتی نظیر غذا پختن باید به عنوان یک تجلی فرهنگی دیده شود. در حقیقت حتی وقتی امکانات متعددی وجود داشته باشد، کارهای عادی و روزمره توسط ریشه های فرهنگی هدایت می شوند، نظیر گردهمایی های اجتماعی و رفتارهای فردی. توجه به این موضوع که انسان ها چگونه از فضاهای زندگی در رسوم روزمره استفاده می کنند، نکته ای کلیدی است که می تواند معانی نهفته در محیط های زندگی آنها را روشن نماید. لارنس (Lawrence, ۱۹۹۵) در این باره اظهار می دارد که به منظور درک معانی نهفته در طراحی کاشانه ها، باید چگونگی انتظام رفتارها و فعالیت ها در محیط های مسکونی که از طریق قانون مندی و قواعد مرسوم پدید می آیند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. رسوم زندگی که نقش محوری در این ارتباط ایفا می کنند، می توانند در کشف شیوه استفاده از فضاها بسیار سودمند باشند.

در میان برجسته ترین رسوم و قواعد، رعایت آداب ساخت و ساز، هم از نقطه نظر به نمایش گذاشتن مقام اجتماعی خانواده و هم از نقطه نظر رعایت آداب اجتماعی در محیط های مسکونی مورد توجه قرار می گیرد. آداب ساخت و ساز بیشترین تأثیر را در روش استفاده از فضاهای عمومی، تعیین محدوده های مالکیت، نوع جهت گیری ساختمان؛ فاصله آنها از یکدیگر و مهم ترین آنها سلسله مراتب دسترسی از طریق توجه به شأن و مرتبه حرمت هر بنا در محیط پیچیده محله ای و محیط کلان شهری، خواهد داشت.

مفهوم روش زندگی که به بسیاری از جنبه های رفتاری وابسته است، در طراحی محیط های مختلف از طریق تأثیرات متقابل محیط و رفتار، روش استفاده از فضاها را تعیین می کند. روش زندگی که منتج از رفتارها و سیستم های رفتاری می باشد، ارزش های فرهنگی را در درون خود به همراه دارد. معماران و برنامه ریزان که با تحلیل های رفتاری نسبتاً آشنایی دارند، باید به "معنی" به عنوان محصولی از ادراک محیط نیز توجه نمایند. زیرا در بسیاری از مواقع تصور نادرستی از تفاوت بین "عملکرد" و "معنی" وجود دارد. "معنی" فقط شرایط مهمی از عملکرد و رفتار نیست، بلکه "مهم ترین نقش کیفی و کارآمدی" محیط مصنوع" را مطرح می کند، زیرا شرایط ویژه ای از سیستم های رفتاری، منجر به ویژگی در قرارگاه های رفتاری می گردد و محیط های متفاوت از یکدیگر به وجود می آیند، که منتج از رابطه بین فرهنگ و محیط خواهد بود. لذا روش زندگی و سیستم های رفتاری هر دو با هم در تحلیل محیط ها در کنار هم حضور دارند.

روش زندگی نظیر کیفیت های محیطی نتیجه یک انتخاب است و در حقیقت یک انتخاب قاعده مند است از بین گونه های مختلف که واجد ویژگی خاصی می باشد. یک شیوه مناسب جهت مطالعه روش زندگی گروه های مختلف، بررسی متغیرهای اصلی است، زیرا به راحتی می توان آنها را در محیط های زندگی مشاهده نمود. از سوی دیگر متغیرها نیز می توانند گروه های مختلف را مشخص نمایند. مطالعه درباره روش زندگی را می توان با استفاده از چهار متغیر اصلی شروع نمود، این متغیرها شامل طبیعت اجزاء، مرتبه اجزاء (یعنی میزان اهمیت آنها نسبت به یکدیگر) وجود یا عدم وجود اجزاء، میزان اندازه آنها در مقایسه با دیگر اجزاء می باشد. هدف از اجزاء در حقیقت فضاهایی هستند که در تجلی روش زندگی نقش های مختلفی ایفا می کنند.

## ۶. نتیجه گیری

در جوامعی که به دلیل قدمتشان، با دیرینگی زندگی اجتماعی و شهرنشینی روبرو است، فرهنگ اجتماعی تثبیت شده‌ای در آنجا می‌توان مشاهده کرد. طراحی محل سکونت انسان بیش از هر چیز دیگری به نحوه زندگی، ادراک و برداشت او و نیز ویژگی‌های جغرافیایی محل سکونتش بستگی دارد. به طور کلی طراحی، تبلور و باور انسان است که در ساخت مکان سکونت وی متجلی می‌شود.

در روش زندگی که انتخاب‌ها قاعده‌مند می‌گردند، شرایط کیفی آن کامل‌تر از کیفیت‌های محیطی است، زیرا می‌توان آن را ترکیبی از کیفیت‌های محیطی و کیفیت‌های عادی و فرهنگی انسان در نظر گرفت. در چنین شرایطی کیفیت‌های محیطی با روش زندگی در تعامل قرار می‌گیرند. به طور بالقوه این دیدگاه در بر نامه‌ریزی، طراحی، ارزیابی و هم‌چنین تحقیقات بسیار پر اهمیت خواهد بود. زیرا می‌توان تأثیرات روش زندگی را بر کیفیت‌های محیطی و انتظارات ساکنان از محیط‌ها مورد مطالعه قرار داد، یا می‌توان تأثیر محدودیت‌ها را بر امکان‌سنجی مطالعه و تحلیل نمود.



## ۷. منابع

- [۱] آشوری، داریوش. تعریف ها و مفهوم فرهنگ. چ ۲. تهران: آگاه، ۱۳۸۱.
- [۲] سرتیبی پور، محسن. خانه های روستایی ایران. تهران: انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.
- [۳] Chaney, David, *Lifestyles: Key Ideas*, Routledge, London, ۱۹۹۶.
- [۴] Dahl, Dan and Randolph Sykes, *charting your goals : personal life-goals planner*, New York, Harper & Raw, ۱۹۸۳.
- [۵] Lawrence, R.J., *Deciphering home: an integrative historical perspective*, In: Benjamin and Stea, ۱۹۹۵.
- [۶] Rapoport, Amos, A. *House Form and Culture*, Englewood Cliffs, CA: Prentice Hall, ۱۹۶۹.
- [۷] Rapoport, Amos, *Culture Architecture and design*, Locke science publishing company, Inc, Chicago, USA, ۲۰۰۵.
- [۸] Rapoport, Amos, *the study of spatial quality*, J of Aesthetic education vol. ۴, n۴, October ۱۹۷۰, p. ۸۱-۹۶.
- [۹] Saunders, Peter; *A Nation of Home Owners*, London: Unwin Hyman, ۱۹۹۰.
- [۱۰] Thorns, C, Perkins, H. C., *Exploring the Meaning of Home: Build*, November/December, ۲۰۰۰.
- [۱۱] Zukin, Sharon, *Cultures of Cities*, Cambridge, Mass.; Oxford: Blackwell, c۱۹۹۵.